

چالش‌های جغرافیای معاصر

چکیده

در جهان امروز، فقر و ثروت دو قطب پررنگ جامعه انسانی شده‌اند و روزبه‌روز وجود خود را بارزتر و آشکارتر می‌سازند. در چنین شرایطی عدالت اجتماعی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جغرافی دانان در عصر حاضر است. همچنین مشکلات به وجود آمده در عصر صنعت و تکنولوژی بحث‌هایی را برای حل این معضلات و یافتن راهکارهای مناسب در جهت کاهش مشکلات و جلوگیری از فشار بر محیط زیست تحت عنوان توسعه پایدار پدید آورده است. در دهه‌های اخیر نیز به علت گسترش مشکلات شهری و به هم خوردن تعادل زیستی در شهرها تئوری توسعه پایدار شهری مطرح شده است. از دیگر ویژگی‌های بارز جوامع در قرن بیست و یکم که ذهن جغرافی دانان را به چالش می‌کشد، نمود غلبه تدریجی نیروی کار زنان و جابه‌جایی قدرت بر پایه جنسیت، و به اصطلاح «فمینیسم» است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا تحولات و دگرگونی‌های امروزی مرزهای جغرافیا و نیز جنبه‌هایی از تحولات جغرافیای معاصر را به تصویر کشد و مسیر حرکت مباحث جغرافیایی را در قرن حاضر توصیف کند.

کلیدواژه‌ها: جغرافیا، قرن بیست و یکم، توسعه پایدار، عدالت اجتماعی، جهانی شدن، جابه‌جایی جنسیت

مقدمه

جغرافیا از جمله علوم پایه‌ای و اصلی است که چه در جنگ و چه در صلح و چه در توسعه و چه در عقب‌ماندگی نقش اساسی دارد. آن جغرافیایی که جغرافی دانی با نگرش فلسفی و ایدئولوژیکی خود و براساس مطالعاتش روی لایه زندگی اعمال می‌کند، جغرافیای کاربردی و نوین خواهد بود. با نگرشی به اوضاع جهان در گذشته، هر جغرافی دان باید این تفکر را داشته باشد که در قرن حاضر فقر و تنگدستی بر جوامع امروز مسلط است و این رسالت ذاتی جغرافیای امروزی است که عدالت بین‌مکانی را با برنامه‌های مبتنی بر ایدئولوژی که تمام جنبه‌های مهم و مؤثر در عدالت مکان‌ها را در نظر داشته باشد، برقرار سازد.

در دیدگاه‌های کنونی جغرافیا، از تغییراتی چون گردش اهداف مطالعات جغرافیایی از تولیدگرایی به مدیریت‌گرایی و از مدیریت‌گرایی به کارآفرینی محیط‌های انسانی سخن به میان می‌آید (صرافی، ۱۳۸۵). جغرافیا دیگر شرایط موجود را به صورت یک علم کورولوژیکی صرف مطالعه نمی‌کند. در جهان کنونی، دیگر دیدگاه مالتوسی، با توجه به تولید انبوه، مدیریت‌گرایی و تخصیص منابع موجود و ایجاد فرصت‌های برابر برای جامعه انسانی، خریداری ندارد و دیدگاهی منسوخ است. حل بسیاری از معضلات جهان امروزی با سوگیری جغرافیا به سمت اقتصاد

راضیه تیموری

دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز

سیاسی و اهمیت دادن به عدالت اجتماعی امکان‌پذیر شده و معنای واقعی توسعه را در جامعه گسترده است.

اشتغال و درآمد از پررنگ‌ترین مسائل جوامع انسانی به‌طور اعم و جوامع توسعه‌نیافته به‌طور اخص در قرن بیست و یکم، علم جغرافیا را معطوف به خود ساخته و بحث‌های توسعه پایدار را از محوریت طبیعت به انسان تغییر داده‌اند. و در پی چنین چرخشی، بحث‌های جدیدی چون فقرزدایی و بهبود شرایط اقتصادی در سطح جهان مطرح می‌شود. و این گفته شادروان دکتر حسین شکوئی، به‌عنوان دلیل مطالعات جغرافیایی و نگرشی ایدئولوژیکی در جغرافیا، مورد توجه قرار می‌گیرد که: «اگر ما می‌خواهیم توسعه پایدار داشته باشیم باید ابتدا امرار معاش پایدار داشته باشیم» (شکوئی، ۱۳۷۸). این گفته دلالت بر محوریت اشتغال و درآمد به‌عنوان راهبرد توسعه پایدار دارد. علاوه بر این‌ها جابه‌جایی قدرت بر پایه جنسیت نیز، در عصر جهانی شدن، جغرافیا را به عرصه جدیدی می‌کشاند. به عبارت دیگر، در عصر جهانی شدن، ورود زنان به میدان توسعه، به مثابه بازیگرانی جدید، نگرش جغرافیایی جدیدی را در عرصه این علم پدید آورده است. موج انقلاب اطلاعاتی به هر جا که رسیده، سیل زنان را هم به سوی بازار کار سرازیر کرده است.

چالش‌های جغرافیای معاصر جغرافیا، توسعه پایدار و توسعه پایدار شهری

توسعه یکی از مفاهیمی است که بعد از جنگ جهانی دوم در مباحث علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و کشورداری و همچنین در مسائل بین‌الملل جایگاهی ویژه پیدا کرده است (فرازیر، ۱۹۹۷: ۱۸۷). توسعه را می‌توان فرایندی همه‌جانبه دانست که در نتیجه آن باید جامعه به سمت از میان برداشتن عوامل توسعه نیافتگی (مثل گرسنگی، فقر، بیماری، آسیب‌پذیری اجتماعی و بیکاری) در جهت مثبت و با سرعت معین به پیش رود و باعث پایداری جوامع شود تا این پایداری که فرایندی منطقه‌ای، آگاهانه، مشارکتی و تعادل طلب است در یک محدوده اکولوژیک به صورت متوازن عمل کند و به توسعه پایدار جوامع بینجامد (ذاکریان و پرهیزکار، ۱۳۸۹: ۹۵). توسعه بی‌ملاحظه بشر و تحولات عصر صنعت اگرچه بسیاری از معضلات بشر را حل کرده، اما رابطه منطقی او با محیط را بر هم ریخته و باعث شده است انسان‌ها برای رفع نیازهایشان محیط را به انحصار خود در آورند، از طبیعت غذای بیشتر، بهره بیشتر و کمک بیشتری بخواهند که این‌ها همه باعث بروز بحران‌هایی چون بحران مسکن، آلودگی صوتی، کاهش منابع سوخت‌های فسیلی، تخریب محیط زیست، برهم خوردن روابط اجتماعی، رشد نااندیشیده شهرها و پایین رفتن سطح سفره‌های آب زیرزمینی شده است.

با هشیاری قابل ملاحظه و مستمر نخبگان، محققان و دولت‌ها نسبت به پایداری زیست‌محیطی در سه دهه پایانی قرن بیستم، به نظر می‌رسد تقاضا برای توسعه پایدار مهم‌ترین چالش فراروی بشریت در قرن بیست و یکم باشد (مثنوی، ۱۳۸۱: ۸۹). به عبارت دیگر، می‌توان بیان داشت که مفهوم توسعه پایدار، عبارت از توسعه‌ای است که از نظر زیست‌محیطی، غیرمخرب، از نظر فنی مناسب، از نظر اقتصادی، مانا و از نظر اجتماعی، قابل پذیرش باشد. بر این اساس،

توسعه پایدار در یک محیط یا کشور با در نظر گرفتن توان بوم‌شناختی، فناوری و منابع مالی متعلق به آن محیط یا کشور و در خور آن می‌تواند تحقق یابد و چنان توسعه‌ای تنها در محیط یادشده (با هماهنگی چهار عامل فوق) پایدار خواهد بود (درویش و رهبر، ۱۳۸۴: ۲۱). مؤلفه‌های توسعه پایدار عبارت‌اند از: ۱. انسان، ۲. محیط زیست، ۳. فرهنگ، ۴. آموزش، ۵. علم، ۶. اخلاق، ۷. امنیت، ۸. مشارکت. همچنین عوامل اصلی تحقق توسعه پایدار عبارت‌اند از: ۱. دولت‌ها، ۲. سازمان‌های بین‌المللی، ۳. مردم (نسترن و زنگی آبادی، ۱۳۸۶: ۶۲).

جغرافی دانان امروزه دریافته‌اند که ضرورت توجه به توسعه پایدار از جمله اموری است که همگان باید در آن به توافق برسند. فعالیت‌های انسانی در کره زمین با استفاده از منابع به شیوه کنونی، فرصت‌ها و امکانات نسل‌های آینده را به خطر می‌اندازد. شهرها جایگاه اصلی فعالیت‌های انسانی‌اند و بزرگ‌ترین مصرف‌کننده منابع طبیعی به‌شمار می‌آیند. بنابراین رسیدن به بالاترین پایداری ممکن در شهرها، امری حیاتی است. پایداری شهرها تنها مربوط به مقولات زیست‌محیطی نیست، بلکه رسیدن به پویایی اقتصادی، محیط قابل زندگی و برابری اجتماعی از جمله موارد مهم دیگر در این زمینه به‌شمار می‌آیند.

توسعه پایدار شهری، پدیده‌ای با ابعاد گسترده و پیچیده است که در رشد و تکوین شهرها تأثیرگذار است و عوامل اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و اکولوژیکی را مورد توجه قرار می‌دهد. آنچه امروزه مهم است، آگاهی از نقاط قوت و ضعف ابعاد اجتماعی-اقتصادی، زیست‌محیطی و اکولوژیکی توسعه است که می‌تواند عاملی مهم در جهت رفع مشکلات و نارسایی‌های موجود برای نیل به رفاه اقتصادی و سلامتی اجتماعی و دستیابی به توسعه پایدار و در نهایت به عدالت اجتماعی باشد (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۵: ۳۵).

توسعه پایدار شهری، پدیده‌ای با ابعاد گسترده و پیچیده است که در رشد و تکوین شهرها تأثیرگذار است و عوامل اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و اکولوژیکی را مورد توجه قرار می‌دهد. آنچه امروزه مهم است، آگاهی از نقاط قوت و ضعف ابعاد اجتماعی-اقتصادی، زیست‌محیطی و اکولوژیکی توسعه است که می‌تواند عاملی مهم در جهت رفع مشکلات و نارسایی‌های موجود برای نیل به رفاه اقتصادی و سلامتی اجتماعی و دستیابی به توسعه پایدار و در نهایت به عدالت اجتماعی باشد

جغرافیا و عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی از جذاب‌ترین شعارهای مکاتب بشری در طول تاریخ بوده است. این موضوع، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی بوده که دانشمندان علوم اجتماعی به آن توجه نموده‌اند. که این خود ناشی از رویکرد واقع‌بینانه تمامی رشته‌های علوم انسانی به فرایندهای نابرابر در جهان است (مرصوصی، ۱۳۸۳: ۹۱). اساس نظریه عدالت اجتماعی بر این است که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه بر سازمان فضایی آن تأثیر دارد و نیز هرگونه تغییر در سازمان فضایی در روابط اقتصادی-اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم خواهد داشت (هاروی، ۱۳۷۶). حتی اگر با دید اجتماعی-فرهنگی به توسعه توجه شود، می‌توان گفت که توسعه‌یافتگی همان راه‌یابی به سوی عدالت اجتماعی است (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۰: ۲۸۱). در جوامعی که در آن نابرابری حاکمیت دارد، فرصت‌های پیشرفت به‌طور عادلانه توزیع نشده است. جوامع بشری به راحتی می‌توانند فقر و محرومیت را تحمل کنند، ولی آنچه که برای هیچ جامعه‌ای قابل تحمل نیست تبعیض و نابرابری است که موجب سلب امنیت ملی و اجتماعی جامعه می‌شود.

عدالت اجتماعی به‌لحاظ جغرافیایی و فضایی، عبارت از توزیع منابع عمومی با سیاست‌ها و خط مشی‌های اجتماعی و

جغرافیایی است (اسمیت^۲، ۱۹۹۴).

در مقیاس جهانی، احزاب سبز و نهضت‌های سیاسی سبز، عدالت اجتماعی را به‌عنوان برابری توزیع منابع اجتماعی و طبیعی در مقیاس محلی و جهانی در جهت رفع نیازهای انسان به‌طور مطلق و تضمین فرصت‌های کامل برای توسعه فردی و اجتماعی برای همه ترویج می‌کنند. آنان معتقدند که عدالت اجتماعی بدون عدالت محیطی وجود ندارد و در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و محیطی لازم است یک سازمان جهانی بی‌طرف با اقتصاد جهانی مقتدر وجود داشته باشد تا بتواند اختلافات عمیق و همه‌جانبه میان فقیر و غنی را هم در داخل کشورها و هم در میان کشورهای مختلف از میان ببرد و

در جهان معاصر، توجه جغرافی دانان به مباحث توسعه پایدار در راستای بهبود کیفیت زندگی نسل حال و آیندگان و نیز پافشاری بر عدالت اجتماعی برای مقابله با هر نوع تبعیض در جوامع انسانی و رویارویی با چالش بزرگی چون جهانی شدن و همچنین توجه به عدم تبعیض‌های جنسی و اقتصادی و اجتماعی و صحنه گذاردن بر عدالت جنسیت و تعدیل گرایش‌های فمینیستی و خروج آن از حالت ایسم تک‌بعدی و افراط و سوق دادن آن به سوی عدالت، رسالت جغرافیای امروز است

مانع ادامه جریان منابع از جنوب به شمال شود که باعث افزایش بار سنگین مسئولیت تعهدات و وام‌ها بردوش کشورهای جنوب (فقیر) و در نهایت مانع توسعه آن‌هاست و بدین طریق، توازن جهانی به‌وجود آید.

امروزه در جغرافیا، با توجه به شرایط خاص جهانی به ویژه در ارتباط با کیفیت زندگی مردم جهان سوم، نمی‌توان تنها به روابط متقابل انسان و محیط که در شصت سال اخیر متداول بوده است بسنده کرد، زیرا آن تفکر تنها بخشی از جغرافیا، یعنی دیدگاه اکولوژیک آن را تشکیل می‌دهد (شکوئی، ۱۳۷۷: ۲۸۶). در زمان ما هدف

بسیاری از جغرافی‌دانان تنها این نیست که کیفیت زندگی روزمره انسانی را مطالعه کنند، بلکه برای بسیاری از آن‌ها کشف نابرابری‌های جهانی و ناحیه‌ای، یک نوع رسالت به حساب می‌آید و لذا هدف آن‌ها این است که در سراسر جهان، با حذف نابرابری‌های شدید اجتماعی و اقتصادی، همه خانواده‌ها بتوانند به شغل دائمی، مسکن سالم و بهداشت و درمان و آموزش و امنیت اجتماعی دست یابند (جانستون^۲، ۱۹۸۶: ۷). توزیع عادلانه امکانات زندگی برای انسان‌ها اساس و هدف جغرافیای زمان ما به‌شمار می‌آید و مطالعاتی که بیشتر حول محور اقتصاد سیاسی و تخصیص منابع در گردش است و همچنین مدیریت منابع نسبت به تولید انبوه، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

جغرافیا، در عصری که مدعی جهانی شدن است، دیگر فقر و بیکاری و گرسنگی افراد جامعه بشری را تقدیر محتوم اراده خداوندی نمی‌بیند و دیدگاه‌های مالتوس‌گرا را برای حذف جامعه فقیر و بیهوده بودن برنامه‌ریزی برای کمک به فقر نمی‌پذیرد (پپر^۴، ۱۹۸۴: ۱۱۸). جغرافیا باید در نظر و عمل با عدالت اجتماعی پیوند بخورد. جغرافیا بدون عدالت اجتماعی فاقد آن قدرت و توانی خواهد بود که بتواند در مطلوبیت بخشی به زندگی انسان توفیق یابد (اسمیت، ۱۹۷۷). جغرافیای امروزی با دیدگاهی عدالت‌محور و تأکید بر فقرزدایی، عقاید و ایدئولوژی‌های منحط را به‌طور کلی از صحنه مباحث جغرافیایی پس می‌زند و دیگر ندای فضای حیاتی و تنازع برای به‌دست آوردن سرزمین‌های دور دست را نمی‌پذیرد و وجود این اندیشه را در اذهان جغرافی‌دانان چیزی جز یک توهین به بشریت نمی‌داند. در این عصر، صدای بازندگان جامعه بیشتر به گوش می‌رسد و این تنها عرصه جغرافیاست که بهترین پاسخ‌دهنده به این فریادهاست.

تا سه دهه اخیر نظریه‌ها و مطالعات در مورد عدالت اجتماعی متمرکز بر جنبه‌های اقتصادی آن بوده است ولی امروزه، مفهوم عدالت و تساوی به طرف مباحث مختلف

مادی (بازنگری سیاست‌های توزیعی) و غیرمادی (آزادی، شادی، فرصت‌ها، کیفیت زندگی، امنیت و غیره) گرایش پیدا کرده است (واگنر^۵، ۲۰۱۰: ۴). نواحی مختلف جغرافیایی، از نظر شرایط طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند و این تنوع در حیات انسانی، برنامه‌ریزی و رسیدن به وحدت و عدالت را مشکل‌تر می‌سازد. مطالعات اجتماعی زمان ما در جهت تحقق عدالت اجتماعی و طنین انداختن صدای بازندگان صحنه جغرافیایی به پیش می‌رود و رو به برقراری برابری در فرصت‌های آغازین برای جامعه بشری دارد. عصر حاضر رسالتی را برای شهرها قائل است که از طریق مطالعات جغرافیایی امکان‌پذیر خواهد بود.

مکان و لامکان در جغرافیا (جهانی شدن)

بدون شک، جهانی شدن بارزترین تفاوت بین جهان دیروز و جهان امروز است و با مفهوم یکپارچه‌سازی و همگن شدن جهان، دهکده جهانی و فشرده‌سازی ارتباطات جهانی رابطه‌ای بسیار نزدیک دارد. تبعات و پیامدهای گسترده این پدیده، ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع را تحت‌الشعاع قرار داده است (مشکینی، ۱۳۸۹: ۷). بذر جهانی شدن در فردای روز خاتمه جنگ جهانی دوم، با عمومیت یافتن ایده حل و فصل مسائل جهان و نه مردم جهان به کمک یک خرد جمعی کاشته شد (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۰: ۱۵۶). جهانی شدن، به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر، حاصل تغییر و تحولاتی است که همه جوامع بشری را با چالشی بزرگ مواجه ساخته است (عنایت، ۱۳۸۳: ۲). به‌نظر می‌رسد که جهانی شدن برای مردم جهان بیم و امید به ارمان آورده است. این پدیده دو رویه دارد: از یک سو، تهدیدی است که کشورهای در حال توسعه با آن روبه‌رو هستند و از سوی دیگر، فرصت‌هایی برای کشورها به‌وجود آورده است. سازوکارهای مورد استفاده در فرایند جهانی شدن مشابهت دارند، ولی آثار

و پیامدهای آن در جوامع مختلف، کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، شهرها و روستاها، زنان و مردان کاملاً متفاوت است (ظاهرخانی، ۱۳۸۳: ۹۳). به تعبیر آنتونی گیدنز، جهانی شدن در هم تنیدگی رویدادها و روابط اجتماعی سرزمین‌های دوردست با تاروپود موضعی یا محلی جوامع دیگر است؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را به نوعی، تلاقی حاضر با غایب دانست (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۲).

در عصر حاضر که جهانی شدن در مباحث علوم مختلف مطرح است، الگوهای فضایی مطرح در جغرافیا تغییر می‌یابد. به گفته مانوئل کاستلز، فشرده‌سازی زمان و مکان در فضای جریان‌ها چنان رخ داده که فضایی مجازی و تقریباً بدون زمان و مکان را به وجود آورده است. این فضای مجازی همان فضای الکترونیک و دیجیتال یا فضای سایبری است که اقتصاد جهانی جدیدی را پدید آورده و آن را بی‌وزن و بی‌مرز نامیده است (صرافی، ۱۳۷۹: ۱۶۴). در صورتی که گفته امانوئل کاستلز را در خصوص تشکیل فضای مجازی و تقریباً بدون زمان و مکان مورد توجه قرار دهیم، باید بپذیریم که مکان به‌عنوان شالوده و قلب جغرافیا در قرن حاضر تضعیف می‌شود و مباحث جغرافیایی بیشتر از محیط شخصی و نظام اقتصادی و نگرش‌ها و هر آنچه که مرتبط با محیط زمینه‌ساز است تأثیر بیشتری می‌پذیرد، یا به عبارت دیگر جغرافیا در قرن بیست و یکم بیشتر در قالب جغرافیای رفتاری مطرح می‌شود و با کاهش حضور افراد انسانی در محیط پدیداری تأثیرگذاری بر جامعه، بیشتر با نگرش‌های جغرافیای معنوی امکان‌پذیر خواهد شد، به این معنا که باید در زمینه بهره‌برداری و حفاظت از محیط، روی ادراکات و اعتقادات مذهبی و معنوی بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم (شکوئی، ۱۳۷۷: ۱۲۶). بدین ترتیب، مطالعات جغرافیایی در عصر جهانی شدن ترکیبی فرانو پیدا خواهد کرد. جغرافی دانان مفاهیم جدیدی از فضا، موقعیت، مکان، منطقه، کلان‌شهر و حاکمیت درک خواهند کرد. نظریه‌های جغرافیای سیاسی، ژئوپولیتیک،

ژئواستراتژیک و ژئوکالچر در قالب‌های جدید ارائه خواهند شد و از ماهیت دوبعدی خارج و در قالب‌های سه‌بعدی و شبکه‌ای مطرح می‌شوند (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۰).

جهانی شدن روندی است که در قالب گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، به تشدید یکپارچگی و در هم تنیدگی مناسبات گسترده در ابعاد و سطوح مختلف (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره)، در میان کنشگران نو (سازمان‌های مردم‌نهاد NGO اجتماعات مجازی، شرکت‌های چند ملیتی یا فراسرزمینی) و سنتی (دولت، حکومت، مقامات اداری و اجرایی) انجامیده است. این تأثیرات، دگرگونی در مناسبات پیشین اجتماعات انسانی، افزایش حجم مراودات، فراسرزمینی شدن نیازها و اثرگذاری، فزاینده‌ی دامنه‌ی آگاهی و به تبع آن، دگرگونی در مطالبات را در پی داشته است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۳). جهانی شدن همچنین به وابستگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بین مکان‌ها و کشورهای مختلف اطلاق می‌شود و فرایندی است که به کمک فناوری‌های پیشرفته به وقوع می‌پیوندد و معاملات اقتصادی و تعاملات اجتماعی را با حجم و سرعت زیاد به انجام می‌رساند. این معاملات، طیف وسیعی از کالاها و خدمات، جریان‌های سرمایه و اطلاعات را در بر می‌گیرد. از دهه ۱۹۷۰، جهانی شدن به نیروی قدرتمندی در بیشتر جنبه‌های زندگی تبدیل شده است (والیوو اسویت، ۲۰۱۰: ۲۱۶).

جغرافیا و جابجایی جنسیت

توسعه امروز نتیجه بسط و گسترش فناوری‌هاست. پیشرفت شگرف تکنولوژی در جهان، منابع نوینی از نیروی انسانی را مورد بهره‌برداری قرار داده است که خود در پی ظهور مکاتب خاص جغرافیایی و پارادایم‌های موجود در آن‌ها شکل گرفته‌اند. این نیروی انسانی بر پایه غلبه تدریجی نیروی کار زنان در جامعه امروزی نمود یافته و جابه‌جایی قدرت بر پایه جنسیت یا فمینیسم را شکل داده است.

فمینیسم اندیشه‌ای نوین است و زمان، عنصر لازم و ضروری برای شناخت هر چه بیشتر ماهیت این اندیشه به شمار می‌رود. فمینیسم یک گرایش و مکتب واحد نیست. طرفداران آن به این سؤال که اساساً چرا وضع زنان چنین است و راه حل آن چگونه است، پاسخ واحدی نداده‌اند. از نظر اخلاقی فمینیست‌ها دارای یک ایده و سبک واحد نیستند. صور مختلف فمینیسم، هم با اعتقاد و ارتقای عفت و پاکدامنی و هم با ایجاد روابط جنسی آزاد پیوند دارد (آندرو وینسنت، ۱۳۷۸). از نظر سیاسی نیز، چهره فمینیسم در برگیرنده درجات و سلسله مراتب مختلفی است که از لیبرال سخت شروع و به چپ افراطی ختم می‌شود (رابرت ایچ. بورک، ۱۳۷۹). با اینکه فمینیسم جنبش فکری یکپارچه‌ای نیست، اما همه فمینیست‌ها می‌کوشند نظریه‌های جدیدی بیاورند تا در

موقعیت در حال تحول زنان در موازنه قدرت با مردان، دگرگونی دیگری است که در عصر حاضر در ساختار جوامع تأثیر می‌گذارد. با جهانی شدن حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان و ارتقای آگاهی زنان در زمینه‌های گوناگون، مساوات‌طلبی در روابط دو جنس در جوامع مختلف فزونی یافته است. این پدیده به افزایش حقوق و قدرت زنان در حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی انجامیده است

پرتو آن، زنان موقعیت خود را باز بشناسند و برای رهایی خود بکوشند. محققان فمینیستی، همگی، در اینکه خواهان پایان ستم بر زنان هستند، اشتراک نظر دارند. فمینیسم جنبشی سازمان یافته به‌شمار می‌رود که براساس مبانی فلسفی غرب پی‌ریزی شده و هدف آن رفع هرگونه ظلم و ستم به زنان و احقاق حقوق آنان در نظام اجتماعی است.

فمینیسم همچنین می‌تواند به‌عنوان یک جنبش اجتماعی شناخته شود؛ جنبشی که

در عصر حاضر که جهانی شدن در مباحث علوم مختلف مطرح است، الگوهای فضایی مطرح در جغرافیا تغییر می‌یابد. به گفته مانوئل کاستلز، فشرده‌سازی زمان و مکان در فضای جریان‌ها چنان رخ داده که فضایی مجازی و تقریباً بدون زمان و مکان را به وجود آورده است. این فضای مجازی همان فضای الکترونیک و دیجیتال یا فضای سایبری است که اقتصاد جهانی جدیدی را پدید آورده و آن را بی‌وزن و بی‌مرز نامیده است

نظریه، آن را هدایت و ایجاد می‌کند، اما در هر صورت بر افزایش قدرت زنان و کنترل آن‌ها بر منابع - از هر نوع - برای دستیابی به زندگی بهتر تأکید دارد (خانی، ۱۳۸۶: ۸۰).
موقعیت در حال تحول زنان در موازنه قدرت با مردان، دگرگونی دیگری است که در عصر حاضر در ساختار جوامع تأثیر می‌گذارد. با جهانی شدن حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان و ارتقای آگاهی زنان در زمینه‌های گوناگون، مساوات‌طلبی در روابط دو جنس در جوامع مختلف فزونی یافته است. این پدیده به افزایش حقوق و قدرت زنان در حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی انجامیده است.

نتیجه‌گیری

در تحلیل‌های جغرافیایی قرن بیست و یکم، به‌دلیل پیوندهای اجتماعی نوینی که به‌وجود آمده است، و بر حسب تجارب تاریخی، میان منافع فردی انسان اقتصادی با منافع جمعی او در واحد اجتماع ارتباط برقرار شده و اقتصاد با چهره انسانی‌تری رخ می‌نماید. در این میان، اجتماع به‌عنوان میعادگاه عدالت و برابری مطرح می‌شود.

در زمان ما جغرافیا باید در مطالعه جوامع محلی و جهانی به‌دنبال تفاوت‌ها، گوناگونی‌ها و تضادها بگردد، بدین‌سان که جغرافیای واقعی زمان ما باید در مسیر شناخت تفاوت‌ها و گوناگونی‌های زندگی انسانی که زیباترین و زشت‌ترین کیفیت زندگی را در مکان‌ها

ظاهر می‌سازند، پیشگام باشد (شکوئی، ۱۳۷۷: ۲۸۴).

جغرافیا جزئی از جامعه انسانی به‌شمار می‌آید؛ جامعه‌ای که تلفیقی از ایدئولوژی‌ها و خطوط فکری بسیاری است که ما با آن‌ها در جدل هستیم. در جهان معاصر، توجه جغرافی‌دانان به مباحث توسعه پایدار در راستای بهبود کیفیت زندگی نسل حال و آیندگان و نیز پافشاری بر عدالت اجتماعی برای مقابله با هر نوع تبعیض در جوامع انسانی و رویارویی با چالش بزرگی چون جهانی شدن و همچنین توجه به عدم تبعیض‌های جنسی و اقتصادی و اجتماعی و صحنه‌گذاران بر عدالت جنسیت و تعدیل گرایش‌های فمینیستی و خروج آن از حالت ایسم تک‌بعدی و افراط و سوق دادن آن به سوی عدالت، رسالت جغرافیای امروز است.

پی‌نوشت‌ها

1. Frazier
2. Smith
3. John ston
4. Pepper
5. Wagner
6. Valiyer and Svith

منابع

۱. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۰)؛ نگرشی ژئوپلیتیکی بر جهانی شدن چشم‌اندازها، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
۲. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۰)، ابعاد جهانی شدن، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۳. شکوئی، حسین (۱۳۷۷)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، انتشارات گیتاشناسی.
۴. صرافی، مظفر (۱۳۸۵)، جهانی شدن شمول نیست، روزنامه ایران، شماره ۳۵۰۶، مورخ ۱۳۸۵/۰۹/۰۴، صفحه ۱۶.
۵. صرافی، مظفر (۱۳۷۹)، شهری شدن جهان و جهانی شدن شهرها، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶.
۶. عنایت، حلیمه (۱۳۸۳)، زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی شدن، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲.
۷. وینسنت، آندرو (۱۳۷۸)، ایدئولوژی مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ناقبفر، تهران: ققنوس.
۸. خانی، فضیله (۱۳۸۶)، درآمدی بر پارادایم جغرافیای جنسیت، تهران: سمت.
۹. مرصوسی، نفیسه (۱۳۸۳)، تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران (مطالعه موردی: شهرداری

- تهران)، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشرنی
 ۱۱. هاروی، دیوید (۱۳۷۶)، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی زاده، چاپ اول، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری
 ۱۲. مطیعی‌لنگرودی، سیدحسن (۱۳۸۰)، راهبردهای در ارتباط با تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار ۹۰.
 ۱۳. طاهر خانی، مهدی (۱۳۸۳)، آثار جهانی شدن بر زنان، پژوهش زنان، دوره دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۳.
 ۱۴. ایچ. بورک، رابرت (۱۳۷۹)، در سراسر شب به سوی گومرا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا، ترجمه الهه هاشمی حائری، تهران: حکمت.
 ۱۵. مشکینی، ابوالفضل و همکاران (۱۳۸۹)، تحلیل و بررسی پیامدهای جهانی شدن بر شهرها با تأکید بر رژیم‌های شهری، مدیریت شهری، شماره ۲۵.
 ۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۵)، تأثیر جهانی شدن بر هویت محلی (نمونه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴.
 ۱۷. حکمت‌نیا، حسن و میرنجف موسوی (۱۳۸۵)، ارزیابی شاخص‌های توسعه پایدار شهری در نواحی شهر یزد، اولین همایش جغرافیا و قرن بیست و یکم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد.
 ۱۸. درویش، محمد و رهبر، اسماعیل (۱۳۸۴)، آموزش پژوهش‌های بیابان و بیابان‌زایی، مجله جنگل و مرتع، شماره ۴۲.
 ۱۹. نسترن، مهین، زنگی آبادی، علی و همکاران (۱۳۸۶)، توسعه پایدار، شهر پایدار، ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، کار و جامعه، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
 ۲۰. مثنوی، محمدرضا (۱۳۸۱)، توسعه پایدار و پارادایم‌های جدید توسعه شهری: شهر فشرده و شهر گسترده، فصلنامه محیط‌شناسی، شماره ۳۱.
 ۲۱. ذاکریان، ملیحه و پرهیزکار، اکبر (۱۳۸۹)، توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی: شهرهای استان یزد)، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال هفتم، شماره ۲۵.
 22. R. J. Johnson (1986), **On human Geography**. Blackwell. pp. 7. 18
 23. Pepper, David (1984). **The Roots of Modern Environmentalism**, Croom Helm. P. 118
 24. Smith, David (1977), **geography and social justice**, blackwell.
 25. Smith, David (1994), **Geography and Social Justic**, Blakwell, Oxford, UK & Cambridge USA.
 26. Valiyev and Savith (2010), **Globalization in Urban Studies**, Ed, Ray Hutchison, SAGE Publication, University of Wisconsin.
 27. Wagner, Cynthia (2010), **Spatial Justice and the City of Sao Paulo**, Bachelor's Thesis in Major, Leuphana University Luneburg.
 28. Frazier, J. G. (1997), **Sustainable Development: Modern elixir or sack deress?**, Environmental Conservation, 24 (2).